

بررسی مفهوم آب‌های تاریخی با تاکید بر پرونده دریای چین جنوبی

الهام امین‌زاده^۱ - زهراسادات شارق^۲

دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱۵

چکیده

یکی از عرصه‌های تعارض حقوق ناشی از عرف و معاهده، در بستر دریا تجلی می‌یابد. زمانیکه دولتی با استناد به عرف در صدد اثبات حقوق تاریخی خود بر پیکره‌ایی از آب برمی‌آید که یا تحت حاکمیت دولت دیگری است و یا جزء دریای آزاد قرار می‌گیرد. تعارض در منافع دولت‌های حاشیه دریای چین جنوبی با ادعای حاکمیت تاریخی و حقوق تاریخی چین با استناد به خطوط نه‌گانه در این بستر از دریا تشدید شد. مراجعه فیلیپین به دیوان دائمی داوری، بر اساس کنوانسیون حقوق دریاها، این اختلافات را به عرصه حقوق بین‌الملل کشاند و بار دیگر مسئله آب‌های تاریخی را مطرح کرد. اثبات یا رد ادعای دولت چین برای بررسی سایر اقدامات دولت چین از جمله بررسی جرم ماهیگیری غیرقانونی کشتی‌های چینی لازم بود. لذا در این پژوهش، هدف بررسی ادعای حقوق یا حاکمیت تاریخی چین بر دریای چین جنوبی است. علی‌رغم عدم حضور چین در فرآیند رسیدگی، دیوان با مدنظر قرار دادن تعهدات طرفین بر اساس کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲، حقوق تاریخی مورد ادعای چین را مغایر با تعهداتش، ذیل این کنوانسیون دانست و از پذیرش آن خودداری کرد.

واژگان کلیدی: آب‌های تاریخی، حقوق تاریخی، حاکمیت تاریخی، دریای چین جنوبی، کنوانسیون ۱۹۸۲.

eaminzadeh@ut.ac.ir

۱. استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) miss.sharegh71@gmail.com

مقدمه

در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳، فیلیپین دادخواستی را بر اساس ضمیمه هفتم از کنوانسیون حقوق دریاها، راجع به دریای چین جنوبی^۱ تقدیم دیوان دائمی داوری کرد. چین از همان ابتدا اعلام کرد از شرکت در فرآیند رسیدگی خودداری می‌کند. مهمترین خواسته فیلیپین از دیوان، بررسی ادعای حقوق تاریخی^۲ چین با عنوان "خطوط نه گانه"^۳ در دریای چین جنوبی بود که محدوده این خطوط را فراتر از حدود دریایی و بر اساس کنوانسیون حقوق دریاها^۴ مجاز دانسته شده، می‌داند.^۵ ادعای چین در مورد حقوق خطوط نه گانه، در حالی طرح می‌شود که حتی راجع به مالکیت بر جزایر موجود در این منطقه نیز بین کشورهای حاشیه دریای چین جنوبی اختلاف وجود دارد (Chen, 2016: 16). اهمیت بررسی ادعای تاریخی چین، در دریای چین جنوبی به حدی است که بررسی سایر دعاوی فیلیپین منوط به اثبات صحت ادعای چین در این مورد می‌باشد.

طرح اختلاف دریای چین جنوبی، بار دیگر مسئله آب‌های تاریخی را طرح کرد و این امر نشان از آن دارد که بررسی این موضوع از اهمیتی در خور توجه برخوردار است. با توجه به عدم پذیرش صلاحیت دیوان توسط چین^۶، بر دیوان لازم بود تا ابتدا با بررسی ادعای حاکمیت تاریخی چین بر دریای چین جنوبی و رد این ادعا، صلاحیتش را احراز نماید.

۱. دریای چین جنوبی، یک دریای نیمه بسته بین کشورهای چین (تایوان)، ویتنام، فیلیپین، مالزی و برونئی می‌باشد. آب‌های این دریای بسته همواره محل اختلافات کشورهای حاشیه‌نشین اطرافش بوده است. این منطقه علاوه بر آنکه حاوی منابع غنی نفت، گاز و شیلات می‌باشد از نظر آنکه یکی از مهمترین مسیرهای کشتیرانی است نیز حائز اهمیت است. همچنین در مورد جزایر موجود در این منطقه نیز بین کشورهای حاشیه آن اختلاف وجود دارد. از جمله مهمترین جزایر موجود در این منطقه که در مورد آن اختلاف مطرح است، جزایر Parcel و Sparty می‌باشد.

Roque, Henry L. 1997: 189-190.

۲. در مورد تاریخچه اختلافات در دریای چین جنوبی، ر.ک:

Stein, 2001: pp.1-30.

۳. خطوط اولیه شامل ۱۱ خط بود که در سال ۱۹۵۳، نسبت به خلیج تونکین، دو خط آن حذف شد که در نتیجه از این خطوط به عنوان "خطوط نه گانه" یا "خطوط U شکل" یاد می‌شود.

GAO, 2013: 2013.

۴. فیلیپین در ۸ ماه می ۱۹۸۴ و چین در ۶ ماه ژوئن ۱۹۹۶، کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ را تصویب کردند.

5. Philippines Notification and Statement of Claim, 2013.

۶. دولت چین با صدور اعلامیه‌ای در ۲۵ روز از ماه اوت سال ۲۰۰۶ اعلام می‌دارد: "حکومت چین هرگونه فرآیند رسیدگی در قسمت دوم از بخش ۱۵ کنوانسیون در رابطه با حل و فصل اختلافات مندرج در بند ۱ (الف-ج) ماده ۲۹۸ کنوانسیون حقوق دریاها را نمی‌پذیرد."

PCA, 2015: para.107.

حاکمیت در حقوق بین‌الملل، به روش‌هایی از جمله: الحاق سرزمین، تصرف و اصل مرور زمان مملکت (Mirski, 2015: 2) مورد آخر معمولاً در مورد تسلط بر مناطق دریایی مورد استعمال قرار گرفته است و گویای حاکمیتی است که دولتی در طول تاریخ به دست آورده است و غالباً به عنوان آب‌های تاریخی شناخته می‌شوند.

اولین بار موضوع آب‌های تاریخی در قضیه ماهیگیری در اقیانوس اطلس شمالی طرح شد. در کنفرانس‌های سازمان ملل برای تدوین کنوانسیون حقوق دریاها، منشا آب‌های تاریخی را در وقایع تاریخی می‌داند که در طی سال‌ها رخ داده و اینکه برای آنها ضروری است تا به تنوع و تغییر گرایش‌ها در رابطه با آنچه که حقوق بین‌الملل در مورد تحدید حدود دریای سرزمینی تجویز می‌کند، توجه نمایند (Un, 1962: 7). لذا در نوشتار پیش‌رو پس از بررسی مفاهیم آب‌های تاریخی و حاکمیت تاریخی، این موضوع به طور خاص با توجه به رای دیوان دائمی داوری در مورد دریای چین جنوبی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. آب‌های تاریخی در کنوانسیون حقوق دریاها

علاوه بر خلیج‌ها، ادعای حاکمیت تاریخی^۱ در مورد سایر آب‌های مجاور، مانند دریای سرزمینی نیز قابل اعمال است. ادعای حاکمیت تاریخی در مورد آب‌های مجاور، می‌تواند تحدید حدود مناطق دریایی در مورد دولت‌های مقابل و مجاور را با مشکلات و پیچیدگی‌هایی همراه کند. لذا کنوانسیون حقوق دریاها (ماده ۱۵)، پس از اشاراتی در مورد تحدید سواحل مجاور و مقابل دو دولت از طریق اعمال خط متساوی‌الفاصله، اذعان می‌دارد؛ «... این روش در مواردی که حاکمیت تاریخی یا دیگر اوضاع و احوال خاص در تحدید حدود دریای سرزمینی دو دولت وجود دارد، اعمال نمی‌شود».

با توجه به اهمیت موضوع آب‌های تاریخی و اختلافات دولت‌ها راجع به حاکمیت بر آنها، در اولین کنفرانس سازمان ملل، پاناما و هند متن پیش‌نویس قطعنامه‌ایی را تهیه کردند و بنابر آن از مجمع عمومی سازمان ملل درخواست کردند تا رژیم حقوقی راجع به آب‌های تاریخی و خلیج‌های تاریخی تعبیه کند و نتیجه را به تمام دولت‌های عضو سازمان ملل ارسال کند (Un,

1. Historic Title.

68: 1958). مجمع عمومی، این درخواست را به کمیسیون حقوق بین الملل فرستاد اما نتیجه‌ایی در بر نداشت. نتیجه این درخواست تهیه اسنادی راجع به آب‌های تاریخی از جمله خلیج تاریخی بود که در این اسناد شرایطی را برای تاریخی تلقی کردن آب تعبیه کردند و بدین قرار است: الف- اعمال حاکمیت بر منطقه‌ایی از دریا به عنوان آب‌های تاریخی؛ ب- تداوم اعمال حاکمیت؛ ج- گرایش سایر دولت‌ها (Un, 1962: 185)؛ اصولی که در این اسناد برای تاریخی دانستن حاکمیت یک دولت مقرر گردیده، نتیجه بررسی رویه شکل گرفته دولت‌ها در طول سالیان، در مورد آب‌های تاریخی است. لکن پیش از بررسی فرآیند شکل‌گیری آب‌های تاریخی، لازم است تا مفهوم آب‌های تاریخی در حقوق بین الملل مورد بررسی قرار گیرد.

۲. مفهوم آب‌های تاریخی در حقوق بین الملل

دیوان در قضیه ماهیگیری (بین انگلستان و نروژ) (Fisheries Case, 1951: 130) و در کیس السالوادور/ هندوراس با اشاره به رای خلیج فونسکا، (Island and Maritime Frontier Dispute, Case, 1992: 384)، آب‌های تاریخی را این چنین تعریف کرده است: آب‌هایی که داخلی اند اما نه حقیقتاً داخلی هستند و نه ویژگی مالکیت تاریخی را دارند... چنین مالکیتی باید همیشه مورد احترام بوده باشد، گویی همیشه چنین رویه‌ایی وجود داشته است. «به عبارت دیگر، آب‌های تاریخی قسمتی از آب‌های آزاد را تشکیل می‌دهند که مشمول وضعیت استثنائی هستند و دولت مدعی با اثبات این شرایط استثنائی و خلاف اصل و قاعده، می‌تواند حدود دریایی‌اش را به فراتر از حدود دریایی پذیرفته شده بین‌المللی گسترش دهد». ادعای مذکور می‌تواند این نتیجه را در پی داشته باشد که یا حاکمیت کامل و حقوق انحصاری بر آب‌های تاریخی اعمال کند یا حقوق محدودتری را وضع نماید، مانند ماهیگیری^۱؛ هر دوی این موارد

۱. در قضیه فلات قاره تونس/ لیبی، دولت تونس ادعا می‌کرد، از حقوق تاریخی تثبیت شده‌ایی برخوردار است از جمله: منابع شیلات ثابت و مشخص که قرن‌ها مورد بهره‌برداری بوده و توسط سایر دولت‌ها مورد شناسایی قرار گرفته است. تونس معتقد بود این حقوق باید در تحدید حدود مناطق دریایی‌اش لحاظ شود.

ICJ Report, 1982: 99,97

همچنین در قضیه قطر علیه بحرین، دولت بحرین ادعا می‌کرد چون در این منطقه از حق تاریخی صید مروارید برخوردار است لذا تحدید حدود باید متناسب با این حق تاریخی صورت گیرد.

ICJ Report, 2001:1-34.

تحت عنوان حقوق تاریخی قرار می‌گیرند، اما تنها مورد اول به عنوان "آب‌های تاریخی"^۱ شناخته می‌شود، در حالی که مورد دوم، "حقوق تاریخی غیرانحصاری"^۲ نامیده می‌شود که در این معنا همراه با ادعای حاکمیت کامل نیست (BLUM, 1965: 247-248).

بنابراین، واضح است که حقوق تاریخی نسبت به آب‌های تاریخی مفهومی گسترده‌تر دارد. به عبارت دیگر، حقوق تاریخی لزوماً به معنی حاکمیت نیست بلکه بیشتر مراد از آن، حقوقی است که دولت به صورت تاریخی در محل داشته است. حقوق تاریخی، حقوق خاصی است که یک دولت در نقض قواعد عام موجود با اعمال اقتدار محدود بر منطقه خاصی از دریای آزاد بدون آنکه ادعای حاکمیتی بر آن منطقه داشته باشد. یکی از مهمترین مصادیق حقوق تاریخی صید شیلات می‌باشد (Gioia, 1984: 328-329). در حالی که در آب‌های تاریخی، اعمال حاکمیت یا حقوق حاکمه به صورت موثر و مداوم در منطقه به صورت صلح‌آمیز همراه با تحمل طولانی مدت از طرف سایر دولت‌ها است. دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد حقوق تاریخی اذعان می‌دارد: «حقوق بین‌الملل عمومی... یک رژیم واحد در مورد "آب‌های تاریخی" و "حقوق تاریخی" تعبیه نکرده است، بلکه تنها یک رژیم خاص برای هر یک از موارد "آب‌های تاریخی" و "خلیج تاریخی" مقرر کرده است» (Continental Shelf Case, 1982: 74).

با توجه به مسائل پیش گفته، حقوق تاریخی و آب‌های تاریخی از چند جهت با یک دیگر متمایز هستند. اول آنکه، در حقوق تاریخی مسئله حاکمیت و صلاحیت منطقه‌ایی مطرح نیست. در قضیه قطر علیه بحرین، در رابطه با حقوق تاریخی بحرین در صید مروارید در این منطقه، دیوان اذعان داشت این حقوق، منجر به آن نمی‌گردد که حقوق شبه سرزمینی را در مورد آب‌های فوقانی یا منابع شیلات ایجاد نماید^۳. به عبارت دیگر، برخلاف آب‌های تاریخی در حقوق تاریخی مسئله حاکمیت مطرح نیست. بلکه حقوق تاریخی به طور ضمنی گویای اعمال حقوق صلاحیتی خاص است که معمولاً در آب‌های بین‌المللی اعمال می‌شود. اما تئوری "آب‌های تاریخی" لزوماً در مورد آب‌های مجاور دولت ساحلی و خواهان به کار می‌رود. بنابر آنچه دیوان داوری در قضیه اریتره/ یمن اذعان می‌دارد: «رژیم ماهیگیری سنتی

1. Historic Water.

2. Non-exclusive Historic Right.

3. Maritime Delimitation and Territorial Questions between Qatar and Bahrain, 2001: 112.

در منطقه مورد اختلاف در رابطه با صنعت ماهیگیری نه تنها در مورد آب‌های سرزمینی بلکه فراتر از آن نیز اعمال می‌شود» (Maritime Delimitation 1999: 109). این بیان بدان خاطر است که حقوق تاریخی از گستره اعمال بیشتری نسبت به آب‌های تاریخی برخوردار است. چرا که حقوق تاریخی به طور ضمنی گویای اعمال صلاحیت حقوقی خاصی است که معمولاً در آب‌های بین‌المللی اعمال می‌شود. در حقوق تاریخی بیشتر منافع خاص سایر دولت‌ها که در حال حاضر ذیل صلاحیت دولت مدعی قرار گرفته است مطرح می‌باشد (Hong, 2012: 63). همانطور که مشخص گردید، حقوق تاریخی در واقع استثنائی بر حقوق بین‌الملل عام است و چنین حقوقی باید بر رضایت سایر دولت‌ها مبتنی باشد. بدیهی است شکل‌گیری این حقوق نیازمند گذشت زمان قابل توجه همراه با رضایت جامعه بین‌المللی به ویژه دولت‌های ذینفع است در واقع شکل‌گیری حقوق تاریخی به معنای عام کلمه فرآیندی همانند شکل‌گیری عرف را طی می‌کند اما عرفی خاص؛ لذا این سوال مطرح می‌شود که روابط بین حقوق تاریخی و عرف چگونه می‌تواند حاکمیت تاریخی دولت را برای شکل‌گیری مفهوم آب‌های تاریخی ایجاد نماید؟

۱-۲. تاثیر عرف بر شکل‌گیری آب‌های تاریخی

دولت مدعی می‌تواند فرآیند شکل‌گیری عرفی که منجر به آب‌های تاریخی می‌گردد را حتی برای اثبات حاکمیت تاریخی^۱ بر پیکره‌ایی از آب^۲ نیز پیش ببرد. اثبات آب‌های تاریخی نیازمند طی پروسه طولانی‌تر و پیچیده‌تری است و دولت مدعی باید اسناد و مدارک محکمتری را برای اثبات ادعای حاکمیت ارائه دهد.

شکل‌گیری آب‌های تاریخی نیازمند وجود عناصری است که بهترین تعریف ارائه شده، تعریفی است که بوچز ارائه می‌دهد: «آب‌هایی که دولت ساحلی در مغایرت با اعمال قواعد عام حقوق بین‌الملل، آشکارا به صورت موثر، مداوم و در یک دوره زمانی قابل توجه حقوق حاکمه خود را با رضایت جامعه بین‌الملل اعمال می‌کند» (Bouchez, 1964: 281). این تعریف مشابه تعریفی است که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال^۳ و همچنین

1. Historic Title.
2. Body of Water.
3. North Sea Continent Shelf Cases, 1969: 60-82.

هایادولاتور (Asylum Case, 1950: 276) در مورد عرف ارائه می‌دهد. بر این اساس رویه کشورهای که منافع آنها به طور خاص تحت تاثیر قرار می‌گیرد باید گسترده و هم عملاً یکنواخت به مفهوم مقررات مورد استناد بوده و به گونه‌ای روی دهد که حاکی از شناسایی عام آن به عنوان یک قاعده حقوقی بوده باشد. لکن تفاوتی که بین تعریف دیوان و آقای بوچز وجود دارد، آن است که دیوان در رای فلات قاره عرف عام را مدنظر داشته است؛ حال آنکه آقای بوچز عرف خاص را در مورد رژیم آب‌های تاریخی لحاظ کرده است.

تفاوت حقوق عرفی خاص با عرف عام واضح است؛ حقوق عرفی عام در رابطه با همه دولت‌ها اعمال می‌شود حال آنکه حقوق عرفی خاص در رابطه با تعداد محدودی از دولت‌ها اعمال می‌شود (D'Amato, 2010: 2). به نحوی که قواعد، هنجارها و اصول حقوق بین‌الملل عرفی عام، نسبت به تمام دولت‌ها نه دولت‌های خاصی یا گروهی از دولت‌ها اعمال می‌گردد؛ مانند اصل آزادی دریا، اصل مصونیت؛ لکن حقوق بین‌الملل عرفی خاص در مورد حقوق بر موارد خاص محدود می‌شود مانند: اصل مرور زمان مملکت^۱؛ یا قواعدی که تنها در روابط بین دولت‌های محدودی اعمال می‌شود مانند پرونده هایادولاتور (D'Amato, 2010: 233-263).

بدیهی است منظور دیوان از کلمه "گسترده"^۲، در رای فلات قاره، عمومیت داشتن^۳ است نه جهانی بودن^۴؛ چنانچه دیوان در رای هایادولاتور عرف را از رویه عمومی دولت‌ها برداشت می‌کند (Asylum Case, 1950: 276-277). همچنین دیوان در قضیه حق عبور، بدون هیچگونه ابهامی عرف خاص را مورد تاکید قرار می‌هد و رویه طولانی مدت و مستدام حتی مابین دو دولت نیز منشا حقوق و تعهدات می‌داند (Right of Passage over Indian Territory, 1960: 39).

بر این اساس عناصر لازم برای شکل‌گیری حقوق تاریخی، تقریباً مشابه عناصر لازم برای شکل‌گیری عرف است. این عناصر به ترتیبی که در ذیل آمده بررسی خواهد شد:

1. Doctrine of Prescription.
2. Extensive.
3. Generality.
4. Universally.

۱-۲-۱. کنترل موثر^۱

به طور کل دو عنصر برای شکل گیری آب‌های تاریخی لازم است: «از یک طرف دولت مدعی باید اراده‌اش را نشان دهد و از طرف دیگر، دولت‌های ذینفع رضایت خود را هرچند به صورت ضمنی ابراز دارند». این عناصر برای شکل گیری حقوق تاریخی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر^۲ است (UN, 2006: 2-6 & Un, 1958: 174). موثر بودن حکومت از عناصر مهم در شکل گیری حاکمیت است به نحوی که این نظام سازمان یافته می‌بایست به نحو واقعی، اقتدار حکومت انحصاری خود را بر قلمرو سرزمینی و اشخاص ساکن در آن اعمال کند. لکن در حقوق بین‌الملل برای اعمال حاکمیت موثر، حدود مورد توافقی وجود ندارد (رنجریان، فرحزاد، ۱۳۹۴: ۲۶۰). بر این اساس ادعای حاکمیت صرف، بر واحدی از آب‌ها کافی نیست. بلکه این حاکمیت باید به صورت موثر و مستدام اعمال شود یعنی دولت مدعی باید کنترل موثری بر منطقه مورد ادعا داشته باشد. به عنوان نمونه: کنترل بر کشتیرانی در منطقه مورد ادعا، ماهیگیری، کنترل آلودگی، کنترل بر منابع موجود در بستر و زیر بستر و ... باشد؛ در قضیه گرینلند شرقی، دیوان با اشاره به رای جزایر پالماس، حاکمیت موثر را مبتنی بر دو عنصر می‌داند: "قصد و اراده آنکه به عنوان حاکم عمل کند و اتخاذ اقدامات عملی برای نشان دادن چنین اختیاری" (PCIJ, 1933: 45-46).

موثر بودن در معنایی گسترده از دو عنصر تشکیل می‌شود: اعمال حاکمیتی عینی و گذشت مدت زمان قابل ملاحظه تا علاوه بر احراز حاکمیت موثر، واکنش سایر دولت‌ها نیز در رابطه با آن ادعا آشکار گردد؛ یعنی علاوه بر معیار عینی، معیار ذهنی هم لحاظ می‌گردد (Blum, 1965: 101). در قضیه شیلات نروژ، گرایش سایر دولت‌ها مورد توجه بود (Fisheries case, Oral Arguments, 1951: 452, 453). فیلیپ جساپ نیز بیان می‌دارد: «مشروعیت ادعا باید لحاظ گردد، نه با توجه به اندازه و ابعاد منطقه مورد ادعا بلکه با مدنظر قرار دادن مدت زمانی که منطقه، مورد ادعای دولت مدعی بوده و رضایت دولت‌های خارجی» (Jessup, 1927: 382). در حالی که کشورهای حاشیه دریای چین جنوبی به ادعای حقوق تاریخی چین در این منطقه اعتراض می‌کردند، فیلیپین نیز این موضوع را در لایحه خود انعکاس داد (The Philippines Memorial, 2014: 69).

1. Effective Control.
2. Sine Qua non.

۲-۱-۲. زمان

همان طور که از کلمه "تاریخی" بر می آید، حق تاریخی باید در طول زمان شکل گیرد. گذشت زمان از آن جهت حائز اهمیت است که رویه و اراده دولت‌ها در آن تجلی پیدا می کند.

رژیم حقوقی سازمان ملل راجع به آب‌های تاریخی از جمله خلیج تاریخی، درباره زمان بیان می دارد: «هیچ زمان خاصی را که بتوان برای شکل گیری عرفی که حاکمیت تاریخی بر آن مبتنی باشد، نمی توان مشخص کرد. این موضوع باید مورد قضاوت قرار گیرد که چه میزان زمان برای برای شکل گیری عرف کافی است» (Un, 1962: 15). بوجز، تعیین مدت زمان را امری موردی می داند که بسته به اوضاع و احوال هر قضیه مشخص می شود (Bouchez, 1964: 254). لذا تاکنون هیچ زمان خاصی برای شکل گیری حاکمیت مشمول مرور زمان در حقوق بین الملل تعبیه نگردیده است و از کنار هم قرار دادن عبارات پیش گفته این نتیجه حاصل می شود که تشخیص تثبیت حق تاریخی یک امر حقوقی است که باید به صورت موردی به قضاوت گذاشته شود.

۳-۱-۲. رضایت

اعمال حاکمیت تاریخی در دریا با خشکی فرق دارد. بر اساس اصل آزادی دریاها، دریا متعلق به کلیه کشورها است لذا ادعای تاریخی بودن پیکره‌ایی از آب دریا، تنها یک دولت را تحت تاثیر قرار نمی دهد، بلکه به حق جامعه بین‌المللی تجاوز می کند. در حالی که علی القاعده در سرزمین خشکی، موضوع تنها در رابطه با دو دولت مطرح است. همان طور که پیش از این اشاره شد، بررسی رویه قضایی نشان می دهد حاکمیت تاریخی در مورد آب‌هایی اعمال می شود که عمدتاً آب‌های داخلی محسوب می شوند. اما اعمال حاکمیت تاریخی در دریای آزاد می تواند حقوق جامعه بین‌المللی را با توجه به اصل آزادی دریا تحت تاثیر قرار دهد. این واقعیت غیرقابل انکار است که دریای آزاد متعلق به کل جامعه بین‌المللی است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۹: ۳۴۶-۳۴۷)، لذا رضایت یک دولت برای شکل گیری یک حق تاریخی کافی نیست.

ایجاد حقوق تاریخی، مستلزم حداقل آشکار شدن رضایت ضمنی و شناسایی از طرف سایر دولت‌ها است. در واقع حاکمیت و حقوقی که در آب‌ها ایجاد می‌شود، در نتیجه گذشت مدت زمان قابل ملاحظه و سکوت و اغمازی است که دولت‌ها نسبت به آن وضعیت اتخاذ می‌کنند. حاکمیتی که از این طریق مطرح می‌شود در واقع نتیجه مرور زمان است که اصطلاحاً تحت عنوان "اصل مرور زمان مملکت"^۱ طرح می‌شود.

چنین حاکمیتی در واقع دو بعد دارد: از یک طرف، به عنوانی ابزاری برای کسب حاکمیت مورد استناد قرار می‌گیرد و از طرف دیگر، عدم امکان استناد به فرآیند قضایی است. به عبارت دیگر، اگر دولت ذینفع در مدت زمان معقول به آن وضعیت اعتراض نکرده و موضوع را نزد یک مقام ذیصلاح مطرح نکرده باشد، سکوت دولت ذینفع امکان استناد وی به حقش با مرور زمان را از بین می‌برد و این امر منجر به ایجاد محدودیت و از بین رفتن ادعای حاکمیت می‌شود. مورد اول، اصطلاحاً تحت عنوان اصل "مرور زمان مملکت"^۲ قرار می‌گیرد. در واقع این اصل بر جنبه مثبت اصل حاکمیت تدریجی^۳ تاکید دارد. به بیانی دیگر، سکوت و انصراف دولت‌های ذینفع از مخالفت با ادعای دولت متصرف، حاکمیتی را به نفع وی ایجاد می‌کند (Blum, 1965: 6). لذا سکوت دولت می‌تواند حقوقی را به نفع دولت مدعی ایجاد کند و در عین حال امکان استناد دولت سکوت کننده به حقش را کاهش دهد. به بیانی واضح‌تر، سکوت یک دولت می‌تواند زمینه حاکمیت برای دولت دیگر را فراهم کند. مورد آخر، اصطلاحاً تحت عنوان دکترین "انقضای حق با مرور زمان"^۴ طرح می‌گردد. همانطور که توضیح آن رفت، اعراض دولت ذینفع در مدت زمان طولانی، امکان استناد وی به حقش را سلب می‌کند. در این معنا با "خود محدودسازی"^۵ در حقوق کامن‌لاهم معنا است. در واقع، این دو مفهوم دو روی یک سکه هستند. اما زمانی که به اصل حاکمیت تدریجی اشاره می‌شود منظور بعد مثبت این اصل یعنی "مرور زمان مملکت" است؛ لذا جهت قرابت بیشتر مفهوم به ذهن، این اصل را با عنوان اخیر (مرور زمان مملکت) به کار خواهیم بست.

این اصل در قضایای متعددی مورد استعمال قرار گرفته است؛ از جمله مهمترین قضایا،

-
1. Doctrine of Prescription.
 2. Acquisitive Prescription.
 3. Prescription.
 4. Extinctive Prescription.
 5. Limitation.

اختلاف بین ایالات متحده آمریکا و انگلستان راجع به اختلافات مرزی گویان بریتانیا و ونزوئلا^۱ می‌باشد که در سال ۱۸۹۷ از طریق داوری حل و فصل گردید. ماده ۴ از معاهده منعقد بین بریتانیا و ایالات متحده آمریکا راجع به این موضوع اشاره می‌دارد: «تصرف معارض یا مرور زمان مملکت در طول حدود پنجاه سال می‌تواند یک حاکمیت تثبیت شده را ایجاد کند. داورها می‌توانند کنترل سیاسی انحصاری بر منطقه و همچنین حل و فصل قاطعانه اختلاف برای ایجاد حاکمیت معارض یا حاکمیت از طریق مرور زمان را کافی لحاظ کنند» (Johnson, 1950: 340).

دیوان در پرونده شیلات اذعان می‌دارد که نروژ بارها حکم صادر کرده است و انگلستان از اعتراض و اعمال شرط خودداری کرده است. لذا در گذشت زمان، رضایت ضمنی انگلستان قابل برداشت است. در رای جزایر پالماس، ماکس هوبر تنها داور پرونده، مبتنی بر دو استدلال خود حکم کرد که هر دو ارزشی برابر داشتند: اول آنکه، هلند حاکمیت مداوم و صلح آمیزی را اعمال کرده است؛ دوم آنکه، آمریکا نسبت به این وضعیت سکوت اختیار کرده است که منجر به ایجاد فرض رضایت ضمنی می‌گردد (Jessup, 1928: 735-752) لذا دولت ذینفع با اعمال قاعده استاپل، نمی‌تواند از موضع قبلی خود صرفنظر کند.

باین حال، دیوان بین‌المللی دادگستری از به کاربردن اصطلاح اصل "مرور زمان مملکت" خودداری می‌کند و حتی در صورت لزوم از عبارت حقوق تثبیت شده^۲ استفاده می‌کند. شارل دوویش معتقد است، اشاره دیوان در رای شیلات نروژ به حق تثبیت شده تاریخی^۳ در واقع اشاره به حاکمیت تاریخی است که از توابع حق تثبیت شده تاریخی است (Blum, 1965: 53). لذا سیستم ترسیم خط مبدا نروژ به عنوان حق تاریخی تثبیت شده است و علیه تمامی کشورها قابل استناد است.

زمانی که دولتی صریحاً به انحراف یک دولت از قاعده بین‌المللی رضایت می‌دهد یا به

۱. (British Guiana-Venezuela Boundary Dispute) اختلافات مرزی بین گویانا بریتانیا (در حال حاضر گویان) رسماً از سال ۱۸۱۴ آغاز شد زمانی که با انعقاد قراردادی با هلند، گویان را تحت تسلط درآورد. در نتیجه اختلافات انگلستان و ونزوئلا راجع به تحدید حدود در مرز غربی گویان، اختلاف را براساس داوری از طریق کمیسیون تحدید حدود آمریکا حل و فصل کردند

<https://history.state.gov/milestones/1866-1898/venezuela>.
2. Established Right.
3. Historic Consolidate.

نحوی رفتار کند که می‌توان به طور مثبت، رضایت را از رفتارش برداشت کرد دیگر نیازی نیست تا به حقوق تاریخی استناد شود. چراکه در مورد حقوق تاریخی، فرض رضایت ضمنی مطرح است و آن زمانی است که دولت‌ها نه صریحاً رضایت دادند و نه از رفتارشان رضایت ضمنی برداشت می‌شود، به عبارت دیگر، سکوت اختیار کردند. لذا می‌توان این قاعده را شبیه به اصل استاپل در حقوق کامن‌لا در نظر گرفت. در این صورت تئوری "رضایت ضمنی"^۱ مطرح می‌گردد (Blum, 1965: 132). قاعده استاپل و رضایت ضمنی دو مفهوم متمایز از یکدیگر هستند لکن در این معنا، رضایت ضمنی با قاعده استاپل (در معنای منفی آن) یا اصل انسداد^۲ شباهت دارد و در ارتباط است. در واقع ارتباط نزدیکی بین دکترین استاپل و رضایت ضمنی وجود دارد. چراکه سکوت و عدم اقدام یک دولت در برابر سایر دولت‌ها می‌تواند به حقوقش در برابر دولت مدعی آسیب بزند که از سکوت یا ترک فعل آن دولت منتفع شده است (Brownlie: 1998: 44).

در قضیه معبد پره آویهار، قاضی فیتز موریس، در مورد ارتباط قاعده استاپل با رضایت ضمنی می‌گوید: «اصل انسداد که با قاعده استاپل^۳ در کامن‌لا نزدیک است... با دکترین رضایت ضمنی متفاوت است. لکن رضایت ضمنی می‌تواند به عنوان استاپل یا اصل انسداد به کار رود. در مواردی مانند زمانی که سکوت اختیار کرده است در حالی که باید اقدامی را اتخاذ می‌کرده، اعراض از آن حق می‌تواند چنین تاثیری داشته باشد».^۴ در قضیه شیلات نروژ، دیوان، رضایت ضمنی انگلستان به سیستم تحدید حدودی که توسط نروژ اتخاذ شده بود را به عنوان استاپل در نظر گرفت و علیه انگلستان اعمال کرد. در واقع، سکوت انگلستان به عنوان رضایت ضمنی وی تلقی شده و دیوان چنین رضایتی را مغایر با حقوق بین‌الملل نمی‌داند (Fisheries case, 1951: 130, 193, 461-462).

این سوال طرح می‌گردد که آیا وجود رضایت ضمنی برای شکل‌گیری حق تاریخی الزامی است؟ همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، اکثر حقوقدانان پاسخ مثبتی را ارائه داده‌اند.

1. Acquiescence.

2. Principle of Preclusion.

۳. در رای معبد پره آویهار، قاضی فیتز موریس در نظریه جداگانه‌اش می‌گوید: "اساس حقوقی اصل انسداد یا استاپل آن است که یک طرف به رفتار یا بیانه طرف دیگر استناد می‌کند یا به ضرر خودش یا به نفع دیگری" ICJ Reports, 1962, p. 63.

4. ICJ Reports, 1962, p. 62.

لکن دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده شیلات نروژ، صرف سکوت و اغماض (مدارا)^۱ انگلستان را برای تثبیت سیستم ترسیم خط مبدا نروژ کافی دانست: (Fisheries Case, 1951: 138). این دسته از حقوقدانان بین رضایت ضمنی و اغماض تفکیک قائل می‌شوند و اینکه دولت‌های ذینفع هیچ اقدامی انجام ندهند را به عنوان اغماض و تحمل در نظر گرفته است که معیاری کمتر از رضایت ضمنی دارد. بنابراین، زمانی که دولت الف نسبت به حق خودش سکوت اختیار می‌کند و دولت ب از این سکوت منتفع می‌گردد، دولت الف دیگر نمی‌تواند به حقیقت استناد کند (Goldie, 1984: 222). اما استناد به سکوت یا رضایت ضمنی دولت ذینفع برای شکل‌گیری حقوق تاریخی زمانی صحیح است که دولت ذینفع از آن وضعیت آگاه بوده باشد در غیر این صورت سخن از چنین رضایتی گرافه‌ای بیش نیست. در پاسخ به بیانیه مشترک سال ۲۰۰۹ کشورهای حاشیه دریای چین جنوبی، دولت چین جنوبی با ارسال دو بیانیه شفاهی بر حاکمیت تاریخی خود تاکید کرد اما این ادعا سریعاً توسط سایر دولت‌ها مورد انکار قرار گرفت (The Matter of the South China Sea Case, 2016: 182-184).

۴-۱-۲. اطلاع^۲

اینپنهایم اذعان می‌دارد: «اطلاع یک اصطلاح فنی است برای اطلاع به سایر دولت‌ها راجع به وقایع و حوادثی است که از نظر حقوقی حائز اهمیت هستند» (Goldie, 1984: 142). برای آنکه دولت‌ها بتوانند نسبت به وضعیت مورد ادعا، موضع خود را اعلام دارند واضح است که باید از آن وضعیت آگاه باشند؛ چراکه رضایت برای شکل‌گیری حقوق تاریخی الزامی است (Johnson, 1950: 332). به عبارت دیگر، از آنجایی که آگاهی پیش شرط اعلام رضایت است، وضعیت جدید باید به اطلاع سایر دولت‌ها برسد. ادعای تاریخی باید توسط مقامات رسمی کشور اعلام گردد (Blum, 1960:142).

این سوال مطرح می‌شود که آیا دولت مدعی ملزم است تا ادعای خود را به اطلاع سایر دولت‌ها برساند؟ در قضیه شیلات نروژ، اکثر قضات دیوان بین‌المللی دادگستری وضع و تصویب قانون داخلی را دلیلی بر آگاهی انگلستان دانست (Fisheries Case, 1951: 134-137).

1. Tolerance.
2. Notoriety.

در پرونده جزایر پالماس، آمریکا برای به چالش کشاندن حاکمیت هلند بر جزایر پالماس، عدم اعلام را دلیلی بر رد ادعا دانست. لکن قاضی هویر، این استدلال را با اشاره به وقایع خارجی و بیرونی رد می‌کند و اذعان می‌دارد: اعمال حاکمیت به صورت آشکار و علنی بوده لذا تعهدی بر دولت هلند وجود ندارد (Palmas Case, 1928: 868, 94).

با توجه به اینکه اعمال حق تاریخی به حقوق سایر دولت‌ها خدشه وارد می‌کند، این مسئله طرح می‌گردد که رضایت چه تعداد دولت برای شکل‌گیری این حق تاریخی کفایت می‌کند؟ به نظر برخی از حقوقدانان اتفاق جهانی در رویه لازم نیست بلکه عمومیت کفایت می‌کند (Kunz, 1953: 663). به عبارت دیگر لازم نیست تا تمام دولت‌ها آن را بپذیرند بلکه کافی است اکثریتی از دولت‌ها این موضوع را پذیرفته باشند. اکثریتی که در شکل‌گیری این رویه اهمیت دارد اکثریتی کیفی است نه کمی؛ هرچند دولت مدعی ملزم است تا ادعای خود را به سمع و نظر سایر دولت‌ها برساند لکن سایر دولت‌ها نیز نمی‌توانند نسبت به تحولات جامعه بین‌المللی غافل باشند. چراکه اصل روابط بین‌الملل و زیست در جامعه بین‌المللی اقتضای چنین آگاهی را دارد. بر فرض آگاهی از چنین وضعیتی، دولت ذینفع باید چه اقدامی را اتخاذ نماید تا به منزله اعتراض با چنین ادعایی تلقی شود و مانع از شکل‌گیری حق تاریخی گردد؟

۵-۱-۲. اعتراض

دولت معترض می‌تواند به صورت عملی یا کتبی از طریق دیپلماتیک، نسبت به وضعیت مورد ادعا اعتراض نماید. هدف از این اعتراض آن است که دولت معترض اعلام دارد وضعیت مورد ادعا را مورد شناسایی قرار نمی‌دهد. برای از بین بردن فرض رضایت، اعتراض اهمیت دارد. در پرونده نروژ، دیوان عرض ۱۰ مایل را در مورد نروژ قابل اعمال ندانست، چرا که همیشه نسبت به آن معترض بوده است (Fisheries Case, 1951: 131).

اعتراض صرف بدون اتخاذ اقدامات بیشتر تاثیری ندارد. بدیهی است اعتراضی که با اقدامات دیگری همراه نباشد، ارزش و قدرت خود را از دست می‌دهد (Blum, 1962: 166). اعتراض برای موثر بودن باید مرتباً اعلام گردد تا موضع دولت را در طول زمان حفظ کند. چنین اعتراضی مانع شکل‌گیری حق تاریخی می‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه شیلات نروژ، پس از تاکید بر آنکه تحدید حدود، وجه بین‌المللی دارد و تنها نباید به اراده

دولت ساحلی گذاشته شود (Fisheries Case, 1951: 137-138) اغماض جامعه بین‌المللی به مدت بیش از ۶۰ سال حاکمیت تاریخی را به نفع نروژ ایجاد کرده است. فیتز موریس بیان می‌دارد: «... در اوضاع و احوال خاص، عدم اعتراض می‌تواند به پذیرش آن مورد منجر شود. این پذیرش از سکوت و اغماض دولت برداشت می‌شود» (Un, 1958: 189).

بر فرض وجود شرایط فوق، این سوال قابل طرح است که حقوق تاریخی نسبت به کدام پیکره آبی قابل طرح است؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان ادعای آب‌های تاریخی و حقوق تاریخی را نسبت به هر واحد و پیکره از دریا و اقیانوس طرح کرد؟

۲-۲. تاثیر شکل و ساختار منطقه مورد ادعا بر شکل‌گیری آب‌های تاریخی

اهمیت تشخیص آنکه پیکره دریایی مورد ادعا جزئی از آب داخلی محسوب می‌شوند یا دریای سرزمینی، در نحوه اعمال حاکمیت منعکس می‌گردد. به بیان دیگر، دولت مدعی باید در دریای سرزمینی بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل اجازه عبور بی‌ضرر را بدهد. این موضوع بستگی به نحوه اعمال حاکمیت و ادعای دولت مدعی دارد، بدین بیان که اگر دولت مدعی حاکمیت را به عنوان آب داخلی اعمال کند، حاکمیت تاریخی نیز تحت همین عنوان شکل خواهد گرفت، در مورد دریای سرزمینی نیز این چنین است یعنی به عنوان مثال، اگر دولت اجازه عبور بی‌ضرر به کشتی‌های خارجی را بدهد، دیگر نمی‌تواند ادعای آب داخلی را در مورد آن طرح کند (Un, 1962: 23). بررسی قضایای متعدد نشان می‌دهد که رابطه خاصی بین آب‌های مورد ادعا و سرزمین احاطه‌کننده آن وجود دارد.

همانطور که پیش از این نیز بیان شد، حقوق تاریخی مفهومی گسترده‌تر از آب‌های تاریخی دارد. علی‌رغم این گستردگی، حقوق تاریخی و آب‌های تاریخی هر دو بر یک اساس تاریخی مبتنی هستند. از یک طرف دولت می‌تواند حاکمیت کامل و مطلق را بر آب‌های مجاور ساحل‌اش بر اساس قواعد موجود ممکن است، فراتر از مناطق دریایی شناخته شده دولت ساحلی باشد که در این صورت ذیل دکترین "آب‌های تاریخی" قرار می‌گیرد که از مصادیق آن تئوری "خلیج تاریخی" است. به عبارت دیگر، خلیج تاریخی^۱ یکی از

۱. خلیج تاریخی به معنای خلیج‌هایی است که دولت یا دولت‌های ساحلی، حاکمیت موثری را بر آن پهنه آبی اعمال کرده

نمونه‌های آب تاریخی است.^۱

پیش از برگزاری اولین کنفرانس سازمان ملل راجع به حقوق دریاها، دبیرخانه سازمان، یک بیانیه غیررسمی راجع به خلیج‌های تاریخی منتشر کرد. در این بیانیه قلمرو حقوق تاریخی بدین نحو تعریف شدند: «حقوق تاریخی نه تنها در رابطه با خلیج تاریخی بلکه در رابطه با پیکره دریایی که خلیج را شکل نمی‌دهد از قبیل، آب‌های مجمع‌الجزایری، آب‌هایی که بین مجمع‌الجزایر و سرزمین اصلی دولت همسایه قرار دارد، نیز اعمال می‌شود؛ حقوق تاریخی همچنین در رابطه با تنگه‌ها، دهانه رودخانه‌ها و دیگر واحدهای آبی مشابه اعمال می‌شود. گرایش بیشتر به سمت توصیف این مناطق به عنوان آب تاریخی وجود دارد تا خلیج تاریخی» (Un, 1958: 8).

در بیانیه سازمان ملل راجع به خلیج تاریخی، آب‌های تاریخی تنها در مورد خلیج تاریخی قابل اعمال نمی‌داند بلکه می‌تواند در مورد تنگه‌ها، آب‌های مجمع‌الجزایری و عمدتاً مناطقی که قابلیت آن را دارد تا تحت تسلط دریایی یک دولت قرار گیرد، نیز اعمال شود (Un, 1958: 37). دادگاه عالی آمریکا نیز در پرونده آمریکا علیه لوئیزیانا، آب‌های تاریخی را در مورد سایر مناطق دریایی، صرفنظر از خلیج‌ها که به ساحل نزدیک هستند نیز قابل اعمال می‌داند اگرچه فاقد ملاک جغرافیایی دقیقی باشد، وضعیت آب‌های داخلی (به عنوان آب تاریخی) را پس از تحدید حدود در مورد آن قابل اعمال می‌داند (US v. Louisiana, 1969: 23). نروژ در قضیه شیلات نروژ، اذعان می‌دارد: «مالکیت تاریخی نسبت به تمامی اشکال سرزمین‌های دریایی می‌تواند اعمال شود» (Fisheries Case, 1951: 471). سر جرالده فیتز موریس در مورد شرایط شکلی منطقه مورد ادعا بیان می‌دارد: «... دلیلی وجود ندارد که آب‌های تاریخی را به خلیج‌ها محدود نمایم. هرچند رویه کمتری در این مورد وجود دارد اما ادعای تاریخی می‌تواند در مورد سایر آب‌ها نیز طرح گردد» (Brownlie & Crawford, 1954: 381).

لذا این نتیجه حاصل می‌شود که آب‌های تاریخی تنها محدود به خلیج‌ها نمی‌شوند اما در

و این امر مورد شناسایی صریح یا ضمنی سایر دولت‌های خارجی قرار گیرد، Donat, 1971, p. 6.
 ۱. دادگاه‌های آمریکا، آب‌های تاریخی را تعریف نکردند اما خلیج تاریخی را اینطور تعریف می‌کند: دولت‌های ساحلی با پذیرش دولت‌های دیگر به صورت سنتی تسلط خود را بر آن حفظ کرده است. دادگاه عالی ایالات متحده آمریکا معتقد است که اصطلاح خلیج تاریخی به صورت علی‌البدل به جای اصطلاح آب‌های تاریخی به کار می‌رود
 US v. Louisiana, (1969), 394 US 11, p. 75 n. 100.

عین حال امکان اعمال حاکمیت تاریخی نسبت به هر منطقه دریایی نیست بلکه این ادعا تنها می‌تواند نسبت به آب‌هایی که در داخل سرزمین یا مجاورت دولت ساحلی قرار دارند اعمال شود. دولت ساحلی نمی‌تواند ماهیگیری را که به طور سنتی در دریای آزاد اعمال می‌کرده به عنوان حق تاریخی مستمسک قرار داده و ادعای حاکمیت تاریخی را در مورد هر واحد آبی طرح کند. اما این حقوق تاریخی می‌تواند در تحدید حدود، به خصوص در مورد دولت‌های مجاور و مقابل اثر داشته باشد؛ چنانچه دیوان در پرونده تونس/لیبی، موضوعاتی چند را در تحدید حدود فلات قاره لحاظ کرد از جمله: حقوق تاریخی تونس (Continental Shelf case, 1982: para.102). با این حال، حقوق سنتی در دریای آزاد منجر به ایجاد حاکمیت تاریخی برای آن دولت در آب‌های آزاد نمی‌شود. ماهیگیری در دریای آزاد به دولت مدعی حق حاکمیت نمی‌دهد، صرفاً بدین خاطر که کاربرد طولانی وجود داشته است یا به صورت طولانی مورد استعمال بوده است.

۳. ماهیت خطوط نه‌گانه در دریای چین جنوبی

در مورد خطوط نه‌گانه^۱، تئوری‌های متفاوتی طرح شده است که متعاقباً بررسی می‌شود. بنابر یک نظر، خطوط ترسیم شده مذکور خطوط مبدا هستند و در نتیجه آب‌های آن را داخلی تلقی کردند. لکن بنابر رای دیوان در قضیه شیلات نروژ: «تحدید حدود دریای یک جنبه بین‌المللی دارد؛ نمی‌توان آن را تنها به اختیار کشور ساحلی گذاشت که قواعد مربوط را در قانون ملی خود درج کند. گرچه درست است که عمل تحدید حدود لزوماً یک اقدام یکجانبه است، زیرا فقط کشور ساحلی دارای صلاحیت انجام آن است ولی اعتبار حدود تعیین شده در قبال دیگران بستگی به حقوق بین‌الملل دارد» (Fisheries Case, 1951: 132). همچنین کنوانسیون حقوق دریاها، در تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره بر این نکته تاکید می‌کند که در مورد کشورهای مجاور و مقابل باید با توافق دولت‌های ذینفع صورت گیرد.^۲ به علاوه، براساس کنوانسیون حقوق دریاها، خط مبدا نمی‌تواند بیش از ۱۲ مایل از خط ساحلی فاصله داشته باشد. همچنین، برخی از حقوقدانان به درستی بر آنند که خطوط نه‌گانه را نمی‌توان، خط مبدا اعم از

۱. خطوط نه‌گانه عناوین متعددی دارد. از جمله، خط U شکل، زبان ازدها و ...

Zou, 2012: 18.

2. The Law of Sea the Convention, 1982, art: 74, 83.

عادی یا مستقیم دانست (Kuan-Hsiung Wang, 1953: 248).

تئوری دیگری که طرفداران بیشتری دارد، بررسی ادعای تاریخی در رابطه با آب‌های محصور در خطوط نه گانه است. بنابر ادعای این حقوق‌دانان، جمهوری خلق چین از حق حاکمیت تاریخی بر این مجموعه از آب‌ها برخوردار است و لذا بر تمام جزایر و عوارض زمینی در این منطقه حاکمیت دارد و می‌توان این آب‌ها را تاریخی دانست. نتیجه آنکه، دارای حقوق تاریخی بر منابع شیلات، منابع نفت و گاز و کشتی‌رانی در این منطقه می‌باشد. دولت چین نیز این ادعا را تایید می‌نماید. بنابر قانون مناطق دریایی جمهوری خلق چین، & Keyuan (Xinchang, 2015: para.4) دریای سرزمینی؛ کمر بند دریایی است در مجاورت سرزمین چین که شامل سرزمین اصلی، سواحل، تایوان و همه جزایر متعلق به چین از جمله مجموعه جزایر نانشا (Spartly) و ایکشا^۱ (Parcel) می‌شود.^۲ نقشه خطوط نه گانه اما اولین بار، رسماً در قالب یک نقشه به سال ۱۹۴۸ در زمان جمهوری چین به سازمان ملل ارائه گردید (همانطور که پیش از این نیز اشاره شد، در آن زمان نقشه شامل ۱۱ خط بود) (Keyuan, 2015: 62-63). دیوان اذعان می‌دارد خطوط مشابهی اولین بار در سال ۱۹۳۳^۳ به صورت محرمانه منتشر شد.^۴

همچنین دولت چین ادعا می‌کند بیشتر این مناطق داخل در مناطق انحصاری اقتصادی و فلات قاره جزایر Spartly قرار دارد که در حاکمیت چین هستند^۵ (نسبت به حاکمیت بر جزایر این منطقه اختلاف وجود دارد). دیوان به سه موردی اشاره می‌کند که چین در آن حقوق تاریخی در این منطقه را ادعا می‌کند: الف- اعلامیه شرکت نفت چین در سال ۲۰۱۲؛ ب- دولت چین به ادعاهای فیلیپین در جزایر Spartly اعتراض کرده است؛^۶ پ- همچنین صدور

1. Xisha

۲. در طی کنفرانس سانفرانسیسکو و انعقاد معاهده صلح با ژاپن در سال ۱۹۵۱ میلادی، کشور اخیر الذکر تمام ادعاهای خود را نسبت به جزایر Spartly و Parcel پس گرفت.

Treaty of Peace With Japan, 1951, Art2(f), available at: <https://treaties.un.org/doc/publication/unts/volume%20136/volume-136-i-1832-english.pdf>.

۳. نویسنده‌ای بر آن است که این خطوط اولین بار در سال ۱۹۱۴ منتشر گردید و در سال ۱۹۳۵، کمیسیون ارزیابی نقشه زمینی و آبی اسامی ۱۳۲ جزیره کوچک که تحت حاکمیت چین قرار دارد را منتشر کرد. این کمیسیون نقشه‌ای را ضمیمه کرده بود که حدود تقریبی مناطق مورد ادعا را مشخص می‌کرد Zou, 1999, p.34.

4. The Matter of the South China Sea Case, 2016: 181, 211.

5. Ibid. 207.

6. China National Offshore Oil Corporation, 2012.

7. The Matter of the South China Sea Case, 2016: 209.

اعلامیه‌ایی در سال ۲۰۱۲ با عنوان "ممنوعیت ماهیگیری تابستانه در دریای چین جنوبی" نمونه دیگری است که چین در آن بر حقوق تاریخی خود تاکید می‌کند. فیلیپین نیز برای رد ادعای چین، سه استدلال ارائه می‌دهد: ۱- اصل آزادی دریاها مانع از آن است که دولتی آب‌های آزاد را متعلق به خود بداند؛ ۲- هر دولت تنها بر مناطق شناخته شده در کنوانسیون ۱۹۸۲، حاکمیت دارد؛ ۳- حتی اگر چین بر مناطق ادعایی کنترل داشته پس از پیوستن به کنوانسیون، حقوقش ذیل کنوانسیون قرار گرفته و نقض شده است.^۱

دیوان بیان می‌دارد، حقوق تاریخی مبتنی بر عرفی است که در طول تاریخ شکل می‌گیرد^۲ و بدیهی است شکل‌گیری آن مستلزم وجود رویه گسترده و یکنواخت دولت‌ها است (زرنشان، ۱۳۹۳: ۹۰-۱۰۸). دیوان اما بیان می‌دارد که نمی‌تواند وحدتی این چینی را در رویه چین شاهد باشد.

۳-۱. آب‌های تاریخی با تاکید بر پرونده دریای چین جنوبی

هدف فیلیپین در لایحه خود آن بود تا نشان دهد چین تا سال ۲۰۰۹ وضعیت خطوط نه‌گانه را مشخص نکرده است (Keyuan & Xinchang, 2015: 18). دیوان دائمی داوری بارها متذکر می‌شود که چین ماهیت و حدود دقیق خطوط نه‌گانه را تعیین نکرده است.^۳ صلاحیت دیوان برای رسیدگی به این موضوع منوط به آن بود تا دیوان باتوجه به اعلامیه سال ۲۰۰۶ چین، بتواند فروض خلیج تاریخی بودن و حاکمیت تاریخی چین نسبت منطقه مورد ادعا را رد کند. لذا دیوان ابتداً باتوجه به شکل و ساختار دریای چین جنوبی فرض خلیج^۴ تاریخی بودن را در مورد آن رد می‌کند و سپس به بررسی امکان اعمال حاکمیت تاریخی در مورد آن می‌پردازد.^۵

دیوان پس از بررسی رویه چین به این نتیجه می‌رسد که امکان اعمال حاکمیت تاریخی در مورد دریای چین جنوبی توسط چین وجود ندارد؛^۶ رویه چین حاکی از آن است که این

1. The Matter of the South China Sea Case, 2016: 186.

2. Ibid. 227.

3. Ibid. 181.

۴. خور یا خلیج به معنی فورفتگی آب در خشکی است

The Law of Sea, Baselines, Office for Ocean Affairs and the Law of the Sea, UN, 1989, p.28.

5. The Matter of the South China Sea Case, 2016: 205- 206, 217.

۶. با اثبات این موضوع، دیوان صلاحیت خود را برای رسیدگی به لوایح شماره ۱ و ۲ فیلیپین را احراز کرد PCA, 2016, Para.229.

دولت حقوقی را راجع به منابع زنده و غیرزنده در خطوط نه گانه ادعا کرده است. لذا با توجه به عدم امکان اعمال فروض آب‌های تاریخی در این محدوده، نمی‌توان دریای چین جنوبی را به عنوان دریای سرزمینی یا آب‌های داخلی چین لحاظ کرد.^۱ اما این سوال را بررسی می‌کند که آیا کنوانسیون اجازه حفظ حقوقی که مغایر با آن و پیش از آن به وجود آمده است را می‌دهد؟

دیوان اذعان می‌دارد هدف از تدوین کنوانسیون حقوق دریاها، ایجاد یک رژیم حقوقی بر دریا است. تا پیش از جنگ جهانی دوم، حدود دریایی دولت‌ها صرفاً به دریای سرزمینی محدود می‌شد که هر دولت بر آن اعمال حاکمیت می‌کرد در نتیجه دریای آزاد از گستردگی بیشتری برخوردار بود لکن تعبیه مناطق دریای منطقه انحصاری - اقتصادی و فلات قاره از حدود دریای آزاد کاست و همانطور که کنوانسیون حقوق دریاها (ماده ۸۶) در تعریف دریای آزاد بیان می‌دارد: «دریای آزاد کلیه قسمت‌های دریا که جز منطقه انحصاری اقتصادی، دریای سرزمینی یا آب‌های داخلی کشورها یا بخشی از آب‌های مجمع‌الجزایری کشورهای مجمع‌الجزایری نباشد». لذا حقوقی که دولت‌ها قبلاً در دریای آزاد اعمال می‌کردند ممکن است ذیل منطقه تحت صلاحیت دولت دیگری قرار گیرد. در نتیجه امکان تعارض بین حقوق دولت‌ها وجود دارد. دیوان دائمی داوری به آرای اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه حقوق و حاکمیت تاریخی (قطر علیه بحرین، تونس / لیبی) استناد می‌کند و این نتیجه را به دست می‌آورد که حقوق تاریخی مجوز اعمال حاکمیت نیست.^۲ به عبارت دیگر، کنوانسیون حقوق دریاها برای دولت ساحلی حقوق حاکم‌ایی را بر منابع زنده و غیرزنده در نظر گرفته است. لذا حقوق تاریخی بر همان منابع به ویژه اگر آن حقوق انحصاری باشند همانطور که چین ظاهراً ادعا می‌کند با حقوق حاکمه دولت ساحلی مغایرت دارد.^۳ حقوق ادعایی چین در خطوط نه گانه با حقوق فیلیپین در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره مغایرت دارد.^۴ با توجه به قاعده "زمین بر دریای مستولی است"^۵ دولتی که بر قطعه مکانی حاکمیت دارد بر فضای محاط بر آن نیز حاکمیت دارد. لذا دیوان با توجه به حاکمیت فیلیپین بر جزایر این

1. The Matter of the South China Sea Case, 2016: 207-214, 228.

2. Ibid. 224.

3. Ibid. 243.

4. Ibid. 246.

5. La terre domine la mer.

منطقه، بر مناطق دریایی اطراف آن از جمله منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره آن نیز حاکمیت دارد که این امر منجر به تعارض حقوق ادعایی چین در دریای چین جنوبی با حقوق فیلیپین می‌گردد. این در حالی است که چین از سال ۱۹۵۸ با صدور اعلامیه‌ای بر تمام جزایر موجود در دریای چین جنوبی ادعای حاکمیت کرد (Malczewska, 2012: 69).

شعبه دیوان در رای خلیج مین متذکر می‌گردد: «هیچ اهمیتی ندارد که یک دولت چه مدت زمانی بر منابع شیلات تسلط داشته، پس از آنکه دولت ساحلی حاکمیت خود را منطقه انحصاری - اقتصادی‌اش اعلام کرد، وضعیت به سرعت تغییر می‌کند و دولت ثالث از حقوقش محروم می‌شود»^۱. لذا زمانی که دولت ساحلی حقوق حاکمه خود را بر منطقه انحصاری اقتصادی‌اش اعلام می‌کند، بر حقوق تاریخی سایر دولت‌ها تفوق دارد. چراکه متن کنوانسیون جایی برای اعمال حقوق تاریخی باقی نمی‌گذارد. علاوه بر این، حقوقی که چین از آن بهره‌مند بوده ناشی از آزادی‌هایی است که دولت‌ها ذیل کنوانسیون از آن بهره‌مند شدند، لذا این آزادی‌ها نمی‌تواند حقوق تاریخی را ایجاد کند.^۲ علاوه بر این، دیوان؛ مذاکرات منجر به انعقاد کنوانسیون را نیز بررسی کرد تا قصد دولت‌ها را در این باره احراز کند.^۳ بر این اساس، در طول مذاکرات تدوین کنوانسیون حقوق دریاها، چین از جمله دولت‌های مخالف حقوق تاریخی و تسهیم منابع منطقه انحصاری - اقتصادی که در مورد آن حقوق تاریخی وجود داشته، بود.^۴

دیوان در نهایت اعلام می‌دارد: «حقوق تاریخی برای شکل‌گیری باید متضمن شروطی باشد: بیان این حقوق باید مطابق باشد با کنوانسیون، رضایت ضمنی سایر دولت‌ها، گذشت مدت زمان کافی برای احراز وجود این حق بدون شک و تردید و حاصل شدن رضایت عمومی؛ لیکن دیوان وجود این شروط را در مورد دریای چین جنوبی احراز نمی‌کند زیرا حقوقی که چین ادعا می‌کند در محدوده "خطوط نه‌گانه" دارا است، صریحاً و آشکارا در سال ۲۰۰۹ اعلام گردید و در همان زمان سایر کشورهای حاشیه دریای چین جنوبی این ادعا را مورد اعتراض قرار دادند».^۵ لذا در روابط چین و فیلیپین، کنوانسیون حقوق دریاها حاکم

1. Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area, 1984: 341-345.

2. The Matter of the South China Sea Case, 2016: 268.

3. Ibid. 253.

4. Ibid. 252.

5. Ibid. 182-275.

است و حدود دریایی در دریای چین جنوبی باید تعیین گردند.^۱

برخی از حقوقدانان بر آن هستند با توجه به آنکه، چین حاکمیت خود را از سال ۱۹۱۴ بر این منطقه اعمال کرده و تا سال ۲۰۰۹ هیچ اعتراضی رسماً صورت نگرفته است لذا قاعده استاپل اعمال می گردد و براساس آن دولت‌ها نمی توانند از موضع قبلی خود روی برتابند و از این اقدام رضایت ضمنی سایر دولت‌ها برداشت می شود (Duruy, 2013: 114). از طرف دیگر، برخی دیگر به این واقعیت اشاره دارند که دولت‌های منطقه از جمله ویتنام مرتباً به موضع اتخاذی چین اعتراض کردند و این امر مانع از شکل گیری حقوقی در این منطقه می گردد.

بر اساس ماده ۳۱۱ کنوانسیون حقوق دریاها، تعهدات ناشی از کنوانسیون ۱۹۸۲ بر سایر حقوق و قراردادهایی که مغایر با کنوانسیون حاضر است، مستولی است.^۲ لذا زمانی که در سال ۱۹۹۶ به کنوانسیون حاضر متعهد می شود سایر حقوقش ذیل آن قرار می گیرد. در نتیجه حقوق تاریخی چین در مورد منابع زنده و غیرزنده در دریای چین جنوبی مطابق با کنوانسیون نیست. برخی از حقوقدانان چینی در راستای اثبات ادعای تاریخی چین، اذعان می دارند: چین از دوران باستان به طور مداوم حقوق مشروع و اقتدارش را بر دریای چین جنوبی اعمال کرده است. به طور خاص استفاده از منابع دریایی، ساخت جزایر مصنوعی و تاسیسات، تحقیقات علمی دریایی، اجرای قوانین دریایی، دریانوردی و کاربردهای نظامی؛- (Keyuan, 2015: 62). لیکن دیوان این موضوعات را در یافته‌های خود لحاظ نکرد که این امر ممکن است به دلیل عدم حضور چین در پرونده و عدم دسترسی دیوان به اسناد و مدارک بیشتر بوده باشد. لذا امکان فرض حقوق تاریخی و حاکمیت تاریخی برای آن اثبات نشد.

نتیجه‌گیری

حاکمیتی که دولت‌ها بر پیکره‌های آبی در طول سالیان متمادی اکتساب کرده بودند با گسترده شدن مناطق دریایی دولت‌های ساحلی از جمله، آب‌های مجمع‌الجزایری، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره محدود شده است. به عبارت دیگر، مناطقی که در گذشته که

1. Ibid, 277.

۲. کنوانسیون حقوق دریاها یک Package Deal است به عبارت دیگر بر اساس ماده ۳۰۹ کنوانسیون امکان اعمال حق شرط بر آن امکان‌پذیر نیست مگر در مواردی که کنوانسیون صریحاً چنین اجازه را بدهد.

جزء دریای سزمینی و آب‌های داخلی یک دولت نبودند را دریای آزاد می‌شمرند و دولت‌ها با اعمال حاکمیت بر برخی از پیکره‌های آبی یا حقوقی مانند صید شیلات و مروارید حقوق حاکمه خود را به فراتر از محدوده حاکمیت سرزمینی خود توسعه می‌دادند. اما حاکمیت مطلق دولت‌ها با زیست در جامعه بین‌المللی و پذیرش تعهدات، مفهوم خود را از دست داد. به عبارت دیگر، آنچه حاکمیت دولت‌ها در عرصه بین‌الملل را محدود می‌کند، پذیرش تعهدات است و دولت‌ها به ازای هر پذیرش تعهد، گامی به سوی محدود شدن حاکمیت خود برداشته‌اند.

زمانی که دولت‌ها به کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ پیوستند پذیرفتند که دریای آزاد شامل کلیه قسمت‌های دریا به جز منطقه انحصاری اقتصادی، فلات قاره، آب‌های مجمع‌الجزایری، دریای سرزمینی و آب‌های داخلی می‌باشد. به طور کل، دریای آزاد به روی تمام دولت‌ها باز است و هیچ دولتی نمی‌تواند ادعای حاکمیت یا صلاحیت بر قسمتی از آن را داشته باشد. چراکه حقوق تاریخی جنبه استثنائی دارد (Jiuyong, 2010: 271-291). به عبارت دیگر، با پذیرش تعهدات ناشی از کنوانسیون، دولت‌ها پذیرفتند که سایر حقوق و تعهدات‌شان ذیل کنوانسیون قرار گیرد. بنابراین حتی اگر دولت‌ها حقوقی بر اساس عرف بین‌الملل به دست آورده بودند، در صورت تعارض با قاعده معاهداتی، بر اساس برابری تعهدات ناشی از عرف و معاهده و قاعده "لاحق ناسخ سابق" ذیل آن قرار می‌گیرد مگر آنکه معاهده، خود صریحاً به حفظ آن حقوق اجازه داده باشد.

حقوق و حاکمیتی مورد ادعای چین در دریای چین جنوبی همواره مورد اعتراض سایر دولت‌های حاشیه دریای چین جنوبی بوده و لذا نمی‌توان از چنین اعتراضاتی رضایت آنها به اعمال این حاکمیت را برداشت کرد. این اعتراضات با شکایت فیلیپین علیه چین در دیوان دائمی داوری نمود بیشتری یافت. علی‌رغم عدم حضور چین، دیوان با بررسی رویه چین و سایر کشورهای حاشیه دریای چین جنوبی و رویه قضایی در مورد حاکمیت تاریخی و حقوق تاریخی در دریای آزاد چین جنوبی، حقوق و حاکمیت ادعایی چین را قابل دفاع ندانست. هرچند دولت‌های چین و فیلیپین درصدد حل اختلاف‌شان از طریق سیاسی هستند اما تاثیر این رای برای سوق دادن طرفین به سمت حل اختلافات‌شان در کرانه دریای چین جنوبی قابل

کتمان نیست.

منابع

الف - فارسی

کتاب‌ها

- چرچیل، رابین، آلن لو، (۱۳۹۳)، *حقوق بین‌الملل دریاها*، ترجمه: بهمن آقایی، چاپ هفتم، تهران: گنج دانش.
- زرنشان، شهرام، (۱۳۹۳)، *شکل‌گیری و شناسایی حقوق بین‌الملل عرفی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ سی و یکم، تهران: گنج دانش.

مقاله

- رنجریان، امیرحسین، مهسا فرح زاد، (۱۳۹۴)، «تحوالات عناصر تشکیل دولت: از مؤثر بودن به مشروعیت؟»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۵، شماره ۲.

ب - انگلیسی

Books

- Blum, Yehuda z, (1965), *Historic Titles in International Law*, Cambridge University Press, Martinus Nijhoff.
- Ouchez, L.J, (1964), *The Regime of Bays in International Law*, Sythoff, Leyden.
- Lauterpacht. H (1954), *British Year Book of International Law*, Oxford University Press, Vol. 31.
- Crawford, James, (2006), *The Creation of States in International Law*, OUP Oxford.
- D'Amato, Anthony A, (1971), *The Concept of Custom in International Law*, Cornell University Press.
- Hong, Nong, (2012), *Unglos and Ocean Dispute Settlement: Law and Politics in the South China Sea*, Routledge.
- Jessup, Philip Caryl, (1927), *The Law of Territorial Waters and Maritime*

Jurisdiction, Jennings.

Articles

- Anthony, D'Amato, (2010), "The Concept of Special Custom in International Law", Northwestern University School of Law, available at: <http://scholarlycommons.law.northwestern.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1115&context=facultyworkingpapers>.

- Brownlie, Ian, (1998), "International Law at the Fiftieth Anniversary of the United Nations General Course on Public International Law", *Martinus Nijhoff Publishers*, Vol.255.

- Chun-i Chen, (2017), "Legal Aspects of the ROC's Position on the U-Shaped Lin", *Prospect Journal* No.15, available at: https://nccur.lib.nccu.edu.tw/bitstream/140.119/97954/1/01__Legal_Aspects.pdf.

- Dupuy, F, (2013), "A Legal Analysis of China's Historic Rights Claim in the South China Sea", *American Journal of International Law*, Vol. 107, No. 1.

- Gao, Z. and B.B. Jia, (2013), "The Nine-Dash Line in the South China Sea: History, Status, and Implications", *American Journal of International Law*, Vol. 107, No. 1.

- Gioia, Andrea, (1984), "Tunisia's Claims over Adjacent sea and Doctrine of Historic Rights", *Syracuse Journal of International Law and Commerce*, Vol. 11, No. 2.

- Goldie, L.F.E., (1984), "Historic Bays in International Law-an Impressionistic Overview", *Syracuse Journal of International Law and Commerce*, Vol. 11, No. 2.

- Goldsmith, Jack L. and Eric A. Posner, (2002), "A Theory of Customary International Law", The Law School of University of Chicago, available at: <http://www.law.uchicago.edu/files/files/63.Goldsmith-Posner.pdf>.

- Jessup, Philip c., (1928), "The Palmas Island Arbitration", *The American Journal of International Law (ajil)*, Vol. 22, No. 4.

- Johnson, D. H. N., (1950), "Acquisitive Prescription in International Law", *BYIL*, vol.27.

- Keyuan, Zou, (2012), "China's U-Shaped Line in the South China Sea

Revisited” *Ocean Development and International Law*, Vol. 43, Issue 1.

- Kunz, J. L, (1953), “The Nature of Customary International Law”, *AJIL* Vol.47.

- Leonardo Bernard,(2012), “The Effect of Historic Fishing Rights In Maritime Boundaries Delimitation”, LOSI Conference Papers, available at: [https:// www.law.berkeley.edu/files/Bernard-final.pdf](https://www.law.berkeley.edu/files/Bernard-final.pdf).

- Mirski, Sean, (2015), ”Lawfare in the South China Sea”, available at: <https://storage.googleapis.com/scstt/publications/South-China-Sea-Lawfare.pdf>.

- Pharand, Donat, (1971), ”Historic Waters in International Law with Special Reference to the Arctic”, *University of Toronto Law Journal*, Vol.21, No.1.

- Roque, Henry L., (1997), “China’s Claim to the Spratlys Islands under International Law”, *Journal of Energy & Natural Resources Law*, Vol. 15, No. 3.

- Shi jiuyong,(2010) The Wang Tieye Lecture in Public International law, “Maritime Delimitation in the Jurisprudence of the International Court of Justice”, *Chines JIL*, Vol.9, Issue.2.

- Sreenivasa Rao Pemmaraju, (2016), “The South China Sea Arbitration (The Philippines v. China): Assessment of the Award on Jurisdiction and Admissibility”, *Chinese JIL*, Vol.15.

- Tonnesson, Stein, (2001), “An International History of The Dispute in the South China Sea”, EAL Working paper, No. 71, available at: <http://www.cliostein.com/documents/2001/01%20rep%20eai.pdf>.

- ZOU Keyuan and LIU Xinchang, (2015), ”The Legal Status of the U-shaped Line in the South China Sea and Its Legal Implications for Sovereignty, Sovereign Rights and Maritime Jurisdiction”, *Chinese JIL* , para.4, available at: <https://www.researchgate.net/publication/274705424>.

Cases

- North Atlantic Fisheries Arbitration (1910), Award of the Tribunal, Doc. No. 370, Vol. 1.

- Reports of International Arbitral Awards, Island of Palmas Case (Netherlands, USA), 4 April 1928, Vol. II.

- PCA, in the Matter of the South China Sea Arbitration an Arbitral Tribunal Constituted under Annex vii to the 1982 United Nations Convention on the Law of the Sea, *Philippine v. China*, 2016.

- ICJ Reports, *Fisheries (United Kingdom v. Norway)*, 1951.

- ICJ Report, *Anglo-Iranian Oil Co. (United Kingdom v. Iran)*, 22 July 1952.

- *US v. Louisiana*, 394 U.S. 11 (1969).

- ICJ Report, *Right of Passage over Indian Territory (Portugal v. India)*, 12 April 1960.

- ICJ Reports, *Land, Island and Maritime Frontier Dispute (El Salvador/Honduras: Nicaragua intervening)*, 11 September 1992.

- ICJ Report, *Continental Shelf (Tunisia/Libyan Arab Jamahiriya)*, 24 February 1982.

- ICJ Report, *Temple of Preah Vihear (Cambodia v. Thailand)*, 15 June 1962.

- ICJ Rep, *Maritime Delimitation and Territorial Questions between Qatar and Bahrain (Qatar v. Bahrain)*, 2001.

- *Award of the Arbitral Tribunal in Second Stage of Proceeding (Maritime Delimitation) Eritrea v Yemen*.

- ICJ Report, *Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area*, 1984.

- ICJ Report, *Maritime Delimitation and Territorial Questions between Qatar and Bahrain (Qatar v. Bahrain)*, 15 March 2001.

- ICJ Report, *Asylum Case*, 20 November 1950.

- ICJ Report, *North Sea continental Shelf Cases*, 20 February 1969.

A. Documents

- *An Arbitral Tribunal Constituted under Annex vii to the United Nations*

Convention on the Law of the Sea, Philippines v. China, Award on Jurisdiction and Admissibility, 29 October 2015.

- Historic Bays: Memorandum by the Secretariat of the United Nations, a/conf.13/1, 1958.

- The Diplomatic Note and Philippines' "Notification and Statement of Claim" are available at: [http:// www. gov. ph/downloads/ 2013/01jan /20130122-Notificationand](http://www.gov.ph/downloads/2013/01jan/20130122-Notificationand).

- The Law of Sea, Baselines, Office for Ocean Affairs and the Law of the Sea, UN, 1989.

- Treaty of Peace with Japan, Signed at San Francisco, on 8 September 1951, Art2 (f), available at: [https:// treaties. un. org/ doc/ publication/ unts/ volume% 20136/ volume-136-i-1832-english.pdf](https://treaties.un.org/doc/publication/unts/volume%20136/volume-136-i-1832-english.pdf).

- Un Doc. a/cn.4/143.

- Un Doc. a/conf.13/1.

- Un Doc. a/conf.13/c.1/1.158/rev.1 (17 April 1958) , "Summary Records of the 20th Plenary Meeting," Un doc. a/conf.13/38 (27 april 1958).